



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Jamali Ardestani, Introducing the Manuscripts of "Sharh al-Waselin" and reviewing it

D. Solaimani Moghadam, M.T. Jahani*, R. Zabihi, A. Asadi

Department of Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 16 January 2021
Reviewed: 17 February 2021
Revised: 04 March 2021
Accepted: 14 April 2021

KEYWORDS

Timourid Literature,
Jamali Ardestani, Sharh-al-waselin,
Manuscript, Stylistic Feature.

*Corresponding Author

✉ m.jahani@ilam.ac.ir

☎ (+98 84) 59241601

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Jamali Ardestani is a famous poet and mystic of the ninth century in the Timurid era who has over twenty-eight books and treatises and despite the efforts made, so far few of his works have been introduced and corrected. One of these works is a poem mixed with prose, called "Sharh al-Waslin", of which there are a number of manuscripts. Therefore, the purpose of this article is to introduce the manuscripts of Sharh-al-Waslin and to examine its stylistic and content features. In this research, Jamali Ardestani and the manuscripts of Sharh al-Waslin are introduced and based on the older version, called "Jamali generalities" which was written in 1229 AH and is kept in the National Library of Malik under number 5052, its stylistic and content features Has also been reviewed.

METHODOLOGY: For this purpose, a descriptive and analytical study with library studies has been conducted that the study area is the description of the originals and its manuscripts.

FINDINGS: In this work, which is a mixed interpretation of poetry and prose; Pireh Jamali compares religious verses, hadiths and narrations with his mystical beliefs and explains, interprets and interprets them in the form of appropriate anecdotes. In addition to his anecdotes and interpretations, he has often dealt with the most important principles and authorities of Sufism, namely, the poverty and annihilation of God, and has considered himself mortal. Has stated.

CONCLUSION: This work is also important in terms of linguistic and literary features. Although the Timurid era was the era of the decline of prose and order, but it has preserved the characteristics of Khorasani style and traditional prose. Using the past tense with the sign "hemi" and using the adverbial form of prepositions, the use of some ancient words along with the use of some verbs with local and slang accents and the extensive use of Arabic words and combinations, indicate the poet's interest in continuing to use One of the characteristics of Khorasani style is related to the characteristics of Iraqi style. Apart from the religious and mystical value of this work, because it has followed Rumi's Masnavi and used the weight and tone of Rumi's expression, it can also be further studied as an example of imitation of Masnavi in the Timurid era.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.6112](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.6112)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

معرفی نسخه خطی «شرح‌الواصلین» از جمالی اردستانی و بررسی سبکی آن

داوود سلیمانی مقدم، محمدتقی جهانی*، رحمان ذبیحی، علیرضا اسدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: جمالی اردستانی، شاعر و عارف مشهور قرن نهم در عصر تیموری است که بالغ بر بیست‌وهشت کتاب و رساله دارد و با وجود کوشش‌های انجام‌شده، تاکنون تعداد کمی از آثارش معرفی و تصحیح شده‌اند. یکی از این آثار، منظومه‌ای آمیخته به نثر، موسوم به «شرح‌الواصلین» است که تعدادی نسخه خطی از آن موجود است. ازاینرو هدف این مقاله، معرفی نسخه‌های خطی شرح‌الواصلین و بررسی ویژگیهای سبکی و محتوایی آن میباشد. در این پژوهش، جمالی اردستانی و نسخه‌های خطی شرح‌الواصلین معرفی شده‌اند و براساس نسخه قدیمتر، موسوم به «کلیات جمالی» که در سال ۱۲۲۹ قمری کتابت شده و به شماره ۵۰۵۲ در کتابخانه ملی ملک نگهداری میشود، ویژگیهای سبکی و محتوایی آن نیز بررسی شده است.

روش مطالعه: به این منظور پژوهشی به روش توصیفی و تحلیلی و با مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است که محدوده مورد مطالعه، شرح‌الواصلین و نسخه‌های خطی آن است. **یافته‌ها:** در این اثر که تفسیری آمیخته از نظم و نثر میباشد؛ پیر جمالی آیات و احادیث و روایات دینی را با اعتقادات عرفانی خود تطبیق میدهد و در قالب حکایاتی مناسب، آنها را شرح و تفسیر و تأویل میکند. او در ضمن حکایات و تفسیرهای خود از نظر فکری غالباً به مهمترین مبانی و مقامات تصوف، یعنی فقر و فنای فی‌الله پرداخته و خود را فانی دانسته است و عشق به پیامبر اسلام و علی (ع) را با تکرار واژه حبیب، بارها بیان کرده است.

نتیجه‌گیری: این اثر از نظر ویژگیهای زبانی و ادبی نیز اهمیت دارد. اگرچه عصر تیموری، عصر انحطاط نثر و نظم بوده، اما ویژگیهای سبک خراسانی و عروض سنتی را حفظ کرده است. بکار بردن ماضی استمراری با نشانه «همی» و استفاده از صورت پهلوی حروف اضافه، کاربرد برخی از واژه‌های کهن در کنار استفاده از برخی افعال با لهجه محلی و عامیانه و استفاده فراوان از کلمات و ترکیبات عربی، نشانه علاقه شاعر به تداوم استفاده از ویژگیهای سبک خراسانی در پیوند با ویژگیهای سبک عراقی است. گذشته از ارزش دینی و عرفانی این اثر، چون به اقتضای مثنوی مولانا پیش رفته و از وزن و لحن بیان مولانا استفاده نموده است، میتوان آن را بعنوان نمونه تقلید از مثنوی در عصر تیموری، نیز مورد مطالعه بیشتر قرار داد.

تاریخ دریافت: ۲۷ دی ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۹ بهمن ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۴ اسفند ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۵ فروردین ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

ادبیات دوره تیموری، جمالی اردستانی، شرح‌الواصلین، نسخه خطی، ویژگی سبکی.

* نویسنده مسئول:

m.jahani@ilam.ac.ir

۵۹۲۴۱۶۰۱ (+۹۸ ۸۴)

مقدمه

در دوره تیموریان ظلم و فساد و تباهی ناشی از لشکرکشیهای متعدد، باعث سرخوردگی مردم از دنیا و زشتیهای آن و گرایش به عوالم دیگر شده و بازار تصوف رونق بیشتری یافته بود. جمال‌الدین اردستانی (متوفای ۸۷۹ هجری قمری) متخلص به جمالی و جمالی غریب که او را پیرجمال، فضل‌الله جمالی و عاشق اصفهانی هم نامیده‌اند، از شخصیت‌های مشهور صوفیه در عصر تیموری و معاصر جامی بوده که قسمتی از دوران حیات او با حکومت شاهرخ تیموری (متوفای ۸۵۰) و شاهزادگان و جانشینان او؛ بایسنقر (متوفای ۸۳۷)، الغ بیگ (متوفای ۸۵۳) و ابوسعید (متوفای ۸۷۳)، مقارن بوده است. ذبیح‌الله صفا او را به نام فضل‌الله جمالی معرفی کرده است (تاریخ ادبیات، صفا، ج ۴: ص ۴۵۵). او شاعر، صوفی، عارف و مفسر آیات و احادیث و مؤسس طریقه‌ای در تصوف به نام پیرجمالیه بوده و پیروان او را پیرجمالیه مینامیدند. در طریقت مرید پیرمرتضی علی اردستانی بوده و سلسله ارادت او به چندین واسطه به فخرالدین عراقی، نجیب‌الدین علی بزغش شیرازی و از طریق آنها به شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی، مؤسس طریقه سهروردیه میرسد (ر.ک: طرائق الحقایق، محبوب، ج ۲: ص ۳۵۵). رفیعی مهرآبادی، صاحب / آتشکده اردستان که مفصلترین تحقیق را در مورد پیرجمالی انجام داده، درباره مولد او نوشته است: «آنچه معروف و در افواه مردم محل شایع است، پیرجمالی در ده کچویه سنگ، در نزدیکی شهر اردستان، متولد گردیده است و بطوریکه خود پیرجمالی در بعضی از گفتارش اشاره کرده، نیاکانش نیز اهل علم و هنر و نژاد اصلی آنان از شیراز بوده است» (آتشکده اردستان، رفیعی مهرآبادی، ج ۲: ص ۳۵۰).

ظاهراً آذربیدلی در / آتشکده آذر (تألیف ۱۱۷۴ هجری قمری) قدیمیترین کسی است که از پیرجمالی، ذکری بمیان آورده؛ اما از تاریخ تولد یا وفات او چیزی ننوشته است. «پیرجمالی را گویند مرد صاحب‌حالی بوده است و با توجه به این رباعی که از اوست میتوان دریافت که چه شور و حالی داشته است: کی بو که سر زلف تو را چنگ زنم / صد بوسه بر آن لبان گلرنگ زنم / پیمان پری‌رخان سنگین دل را / در شیشه کنم پیش تو بر سنگ زنم» (آتشکده آذر: ص ۹۲۷).

سال تولد و وفاتش بدرستی معلوم نیست. در تذکره‌ها سال تولدش را ۸۱۶ قمری و سال وفات را ۸۷۹ نوشته‌اند. رضاقلی‌خان هدایت، تاریخ وفاتش را ۸۷۹ دانسته است (ریاض‌العارفین: ص ۸۹). برخی وفات او را در ۸۶۶ دانسته‌اند (احسن‌التواریخ: ص ۶۰۳). بلوشه (فهرست نسخ فارسی) وفات او را در ۹۰۱ نوشته؛ اما ذبیح‌الله صفا آن را نادرست دانسته و سال ۸۷۹ را سال وفات او میداند (تاریخ ادبیات، صفا، ج ۴: ص ۴۵۵). در یکی از رسالات کتاب مرآت‌الافراد که تاریخ ختم تألیف آن ۸۶۶ هجری قمری است، پیرجمالی میگوید: «پنجاه سال است که غزا میکنم با این خلق و خلق را خبر نیست» (مقدمه مرآت‌الافراد، انیسی‌پور: ص ۱۵۵). رفیعی مهرآبادی در / آتشکده اردستان، با استناد به این مطلب میگوید: «معلوم میشود در آن موقع، پنجاه سال از عمرش گذشته و چون پنجاه را از هشتصد و شصت و شش کم کنیم، تاریخ ولادتش، ۸۱۶ هجری خواهد بود که مقارن سال نهم سلطنت شاهرخ تیموری است» (آتشکده اردستان، رفیعی مهرآبادی، ج ۲: ص ۳۵۱). جمالی در جستجوی پیر، به مصر و حجاز و خراسان و تبریز و روم و قباچاق و خجند و چین و ختن و روم، سفر کرده است. بنا بر اشاراتی که خودش در مثنوی «فتح‌الابواب»^۱ نموده، گویا در شش‌سالگی همراه پدرش که بازرگان بوده، سفری به حج و تبریز و همچنین کرانه

۱. فتح‌الابواب، یکی از هفت مثنوی بزرگی است که جمالی آنها را در بیان حقایق احوال مصطفی (ص) نوشته و سروده است و در نسخه کلیات او، آمده است. رجوع شود به کلیات جمالی، نسخه شماره ۴۲۷۶ کتابخانه مجلس، صص ۷۶، ۷۷، ۲۶۹.

رود ارس داشته است. در «اصول الفصول»^۱ از احتمال شهادتش سخن بمیان آمده و آرامگاهش نیز در بقعه پیر مرتضی در محله فهره اردستان میباید.

آثار او زیاد است و رضا قلی خان هدایت، رتبه او را در کثرت نظم، بعد از عطار میداند (ریاض‌العارفین: ص ۸۹). معصوم علیشاه نیز در *طرائق‌الحقایق* به داشتن نسخه‌ای از آثار پیرجمال، مشتمل بر ۲۸ رساله، اشاره کرده که از او به سرقت رفته است (ر.ک، طرائق‌الحقایق، ج ۲: ص ۳۵۵).

ضرورت و سابقه پژوهش

از پیرجمالی دستنوشته‌های زیادی بر جای مانده که تاکنون برخی از این دستنوشته‌ها بررسی و تصحیح شده‌اند؛ از جمله: «کشف‌الارواح» (۱۳۸۷) تصحیح طاهره خوشحال دستجردی. «مرآت‌الافراد» (۱۳۷۱) تصحیح حسین انیسی‌پور. «مصباح‌الارواح» (۱۳۸۱) و «دیوان جمال‌الدین اردستانی» (۱۳۷۶) تصحیح سیدابوطالب میرعابدینی. گذشته از این در تذکره‌هایی همچون «آتشکده آذر» و «ریاض‌العارفین» و کتب تحقیقی دیگر مثل «تاریخ ادبیات ایران» و «ارزش میراث صوفیه»، اشاراتی هرچند کوتاه به پیرجمالی و آثارش شده است؛ اما مفصلترین تحقیق را در این خصوص، «رفیعی مهرآبادی» در کتاب «آتشکده اردستان» انجام داده است. همچنین میرعابدینی و انیسی‌پور در مقدمه آثاری که تصحیح کرده‌اند، با تفصیل بیشتری به پیرجمالی و آن آثار پرداخته‌اند.

مقالاتی نیز نوشته شده است: «استقامت نامه» اثری ناشناخته از قرن نهم، از یلمه‌ها (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل مقامات پیرجمال در مرآت‌الافراد»، نبوی یزدی و همکاران (۱۹۴). «بازتاب حقیقت محمدیه در یوسف‌نامه پیرجمالی»، خوشحال دستجردی (۱۳۸۵). «شرح احوال و معرفی نسخه‌ای خطی از پیرجمالی»، سروری (۱۳۸۸). «تأثیر مثنوی بر یوسف‌نامه جمالی»، توکلی (۱۳۸۴). «کلیات جمالی»، دولت‌آبادی (۱۳۴۸)؛ اما «شرح‌الواصلین» تاکنون تصحیح نشده و مورد مطالعه قرار نگرفته است.

ضرورت معرفی و بررسی آثار برجای‌مانده از صوفیه و عرفا بعنوان بخش مهمی از میراث فرهنگی و ادبی ایران، بر کسی پوشیده نیست؛ چون از طریق معرفی شخصیت‌های تأثیرگذار هر عصر یا آثار مهم آنان، میتوان غبار از چهره تاریخ زدود و به غنای هرچه بیشتر فرهنگ و تمدن یک کشور، کمک نمود. در این میان شناسایی و معرفی آثار «جمالی اردستانی» بعنوان یکی از شخصیت‌های معروف صوفیه در عصر تیموری، بمنظور آشنایی بیشتر با مشرب فکری او، حائز اهمیت است. هدف این پژوهش معرفی نسخه‌های موجود «شرح‌الواصلین» و بررسی ویژگی‌های رسم‌الخط، سبکی، موضوع و اندیشه‌های فکری و عرفانی مطرح‌شده در آن میباید و می‌خواهد به این سؤالات پاسخ دهد که شرح‌الواصلین از آثار کیست و نسخه‌های خطی آن کدامند؟ موضوع و محتوای آن چیست؟ و از نظر سبکی چه ویژگی‌هایی دارد؟ این پژوهش با گردآوری نسخه‌های خطی مربوطه، مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

بحث و بررسی

معرفی شرح‌الواصلین

شرح‌الواصلین هم مثل بیشتر آثار پیرجمالی، آمیزه‌ای از نثر و نظم است که در قسمتهای منثور، به تأویل و تفسیر آیات و احادیث پرداخته است. قسمتهای منظوم آن در مجموع ۴۲۰۰ بیت دارد که در بحر رمل و هموزن با مثنوی

^۱. اصول‌الفصول نوشته رضاقلی هدایت. ر.ک، نسخه خطی ۲۱۰۳، کتابخانه مجلس.

مولاناست. بیشترین مباحث صوفیانه منعکس شده در شرح‌الواصلین، بحث فقر و فنا و درویشی است و پیرجمالی خود را فانی در برابر وجود حق میداند. از سوی دیگر بکارگیری شیوه عاشقانه و آوردن حکایات مبتنی بر عشق و شور و حال و صحبت از می و میخانه و خرابات و پرداختن به تمثیلاتی از این دست و به شیوه مولانا، او را عارف و عاشقی وارسته نشان میدهد.

پیرجمالی در شرح‌الواصلین، رویکردی جامعه‌شناسانه به دین دارد و تصوف او تصوفی زهدگرا نیست، بلکه عاشقانه است و از نشانه‌های تصوف عاشقانه او، پرداختن به عشق و ملامت و توجه به بعد محبت در تفکر اسلامی است. او صفات خوف و غضب الهی را همراه با صفات دیگر، مثل محبت و عشق و الفت، بیان میکند؛ بنابراین تفکر عاشقانه او بی‌شبهت به تفکر عاشقانه احمد غزالی و فخرالدین عراقی نیست. بعضی اشعار قلندری و ملامتی او را متأثر از پیروی او از فخرالدین عراقی دانسته‌اند (جستجو در تصوف، زرین‌کوب: ص ۳۳۳).

پیرجمالی در شرح‌الواصلین، حکمت و معرفت را با محبت جمع کرده است؛ بطوریکه برخی او را قطب‌العاشقین و غوث‌الموحدين، شیخ‌المجرد و عارف‌الموحد و جامع خصال انسانی و ملکی توصیف کرده‌اند (آتشکده آذر، شهیدی: ص ۸۹). عشق و محبت او به پیامبر اسلام و مولای متقیان علی (ع) او را بر آن داشته است که منظومه‌هایی آمیخته به نثر و نظم، در بیان حقایق احوال مصطفی مشتمل بر هفت مثنوی بلند، از خود به یادگار بگذارد. این هفت مثنوی بلند آمیخته به نثر که شرح‌الواصلین، آخرین و هفتمین آنهاست، به شرح زیر میباشد: «مصابح‌الارواح» (۸۶۸)، «احکام‌المحبین»، «نهایه‌الحکمه» (۸۶۸)، «بدایه‌المحبه» (۸۶۹)، «هدایه‌المعرفه» و «فتح‌الابواب» (۸۷۳) و «شرح‌الواصلین» (۸۷۶).

معرفی نسخه‌های خطی شرح‌الواصلین

از شرح‌الواصلین تعدادی نسخه خطی در داخل و خارج از ایران وجود دارد؛ اما نسخه موردپژوهش ما نسخه قدیمیتر به شماره ۵۰۵۲ کتابخانه ملک، موسوم به «کلیات جمالی» میباشد. این نسخه شامل آثار زیر است: نهایه‌الحکمه، بدایه‌المحبه، هدایه‌المعرفه، فتح‌الابواب، مهرافروز، کنزالدقایق، شرح‌الکنوز، روح‌القدس، تنبیه‌العارفين، محبوب‌الصديقيين، کشف‌الارواح، مفتاح‌الفقر، مشکات‌المحبين، معلومات، مثنویات، شرح‌الواصلین، استقامت‌نامه، نور علی نور، ناظر و منظور، مرآه‌الافراد، قصاید، ترجیع، ترکیب‌بند، مستزادات، غزلیات، رباعیات و مفردات. کاتب آن «محمد حمزوی موسوی» است و آن را در روز یکشنبه ۲۴ شوال ۱۲۲۹ قمری، نسخ کرده است. عنوان سنگرف، ۳۵۰ برگ ۳۱ سطری ۲۰/۸×۲۹/۹، کاغذ فرنگی، جلد رویه کاغذ سیاه، عطف و گوشه‌ها می‌شده سرخ میباشد. سایر نسخه‌ها به شرح زیر میباشند:

نسخه شماره ۵۱۱۰ کتابخانه ملک، موسوم به کلیات جمالی، شامل: بدایه‌المحبه، احکام‌المحبين، نهایه‌الحکمه، هدایه‌المحبه، هدایه‌المعرفه، فتح‌الابواب و شرح‌الواصلین است. به خط شکسته نستعلیق در ۳۶۰ برگ، از برگ ۲۹۷ تا ۳۵۰ شامل شرح‌الواصلین است کاتب آن محمد کریم‌بن محمد زمان، تاریخ کتابت دهم ماه شوال ۱۲۳۹ قمری است.

نسخه شماره ۸۱۴۳۳۰ کتابخانه ملی، موسوم به شرح‌الواصلین، در ۱۷۷ برگ، کاتب آن محمدکاظم محلاتی در ۱۲۵۴ قمری است.

نسخه شماره ۳۰۸۵۲ کتابخانه مجلس، موسوم به شرح‌الواصلین، به خط نستعلیق در ۱۵۰ برگ، کاتب آن محمدعلی‌بن حاج زین‌العابدین عاملی اصفهانی، در سال ۱۲۵۹ قمری برای میرزا محمد رحیم پیشخدمت، کتابت شده است.

نسخه شماره ۴۹۹-۲۳۶ کتابخانه ملی، موسوم به شرح‌الواصلین، از کتابخانه مجموعه حسین مفتاح به کتابخانه ملی منتقل شده است، کتابت آن به خط نستعلیق در مدرسه پنجه‌لی در تاریخ یکشنبه ۱۷ شوال ۱۲۷۱ و کاتب آن ابوالقاسم بن ملا حاجی محمدبن مومن عطار، بوده است. در ۳۳۱ صفحه، به خط شکسته نستعلیق خوش میباید.

نسخه شماره ۴۶۳۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، موسوم به شرح کنوزالواصلین، به خط نستعلیق است و کاتب نامعلوم و تاریخ کتابت سده ۱۳ و ۱۴ است.

نسخه شماره ۲۵۳۲ کتابخانه مجلس، به نام شرح‌الواصلین، بدون کاتب و تاریخ مشخص، مربوط به قرن ۱۳ میباید. مهر یا محمود و یادداشت مالکیت به تاریخ ۱۲۸۱ در آغاز و پایان دارد. به خط نستعلیق در ۳۱۲ صفحه است.

نسخه کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم، به شماره ۱۴/۱۳۱ به خط نسخ، کاتب محمدبن ملا کاظم رانکویی لاهیجانی، ۲ ذیحجه ۱۲۴۲ قمری، در ۱۲۰ برگ میباید.

نسخه کتابخانه آستان قدس، مشهد رضوی، شماره ۴۸۷۱ به خط نستعلیق، کاتب حاج محمد قزوینی، ۱۰ شعبان ۱۲۷۵، در ۱۶۸ برگ پ.

ویژگیهای نسخه شماره ۵۰۵۲

ویژگیهای رسم‌الخط

جلال متینی در بررسی خود از نسخ خطی قرنهای شش تا سیزده، ویژگی رسم‌الخط آنها را اینگونه نوشته است: «در قرن پنجم هجری، کاتبان هر چهار حرف فارسی را هم بشکل «پ، چ، ژ، ک سه نقطه» و هم بدون علامتی خاص بصورت «ب، ج، ز، ک» نوشته‌اند. در قرن سیزدهم در بسیاری از نسخه‌ها، مانند دو قرن گذشته، اصل بر آنست که حرفهای «پ، چ، ژ» با سه نقطه و حرف «گ» مثل «ک» نوشته شده است، ولی عده‌ای از کاتبان (در شانزده نسخه از چهل نسخه بررسی شده) برای تمییز بین «گ» و «ک»، این حرف را بصورت معمول امروزی، با دو سرکش و بشکل «گ» نوشته‌اند» (تحول رسم‌الخط فارسی، متینی: ص ۱۵۷). با آنکه این نسخه در قرن سیزدهم کتابت شده و میباید ویژگیهای رسم‌الخط این دوره را داشته باشد؛ اما در بیشتر موارد، ویژگی رسم‌الخط دوره‌های قدیمتر را دارد؛ مثلاً بصورت کلی حرف «گ» را بدون سرکش و شبیه «ک» نوشته است و حروف «پ، چ» را همیشه با سه نقطه ننوخته است. این امر نشان میدهد که کاتب به سلیقه خود، عمل کرده و شاید تحت تأثیر نسخه‌ای بوده که در دست داشته و از روی آن استنساخ میکرده است.

بیشتر اوقات علامت مد (آ) را نمینویسد: «اِشنا گردان تفهیمات و غیب اِفتاب پرده سوز شک و ریب» (کلیات جمالی نسخه ۵۰۵۲: ص ۵۲۹).

همزه الف ممدوده (أ) یا (إ) را در کتابت آیات قرآن و جملات عربی، نمینویسد: «و اَرْضِ الله واسعه اِنما یوفی الصّابرون اجرهم بغير حساب» (همان: ص ۵۴۵).

«الف» را در صفت اشاره «این» و نیز در ضمیر «او» پس از حروف اضافه «از» و «در»، حذف میکند: «ازین»

بجای «از این». «در او» را بصورت «درو»، «از او» را بصورت «ازو» نوشته است. «اندَرین ره بار باید ایرفیک/ یار قادر در همه دشت و طریق» (همان: ص ۵۵۱).

همیشه سه نقطه (پ) را نمی‌نویسد، گاهی نقطه (پ) را بصورت (ب) می‌آورد؛ مثل: بیشتر بجای پیشتر. «و باید که پند گیرید به حال آنها که بیشتر از شما بوده‌اند که از ناراستی و ناپذیرائی چه عقوبتها کشیدند» (همان: ص ۵۷۰).

همیشه (گ) را بشکل (ک) می‌نویسد و تفاوتی بین (ک) و (گ) نیست و همه جا بدون سرکش است؛ مثل: کلکون بجای گلگون.

«در جهان میگرد مانند فقیر / بر امید روی کلکون امیر» (همان: ص ۵۶۱).
گاهی تفاوتی بین (ج) و (چ) در برخی از کلمات نیست. «ملک و اسپاه و کنوز آرد بچنگ / بهر آن باد هوا آید بچنگ» (همانجا). «بچنگ» را در مصراع دوم بجای «به جنگ» نوشته است.

غالباً (ای) ندائی و صفتهای اشاره این و آن را به کلمه بعد می‌چسباند: «هر دو تنشان دستها با هم سپرد ایخوشا اینکس که دید این دستبرد» (همان: ص ۵۲۹).

فعل (است) را هم در بیشتر مواقع به کلمه قبل می‌چسباند؛ مثل: این گروهست، بجای این گروه است.
های غیرملفوظ (ه) را بجای (ای) می‌نویسد: «دو نفر رفتند در میخانه / تا بنوشند از مئی پیمانه» (همان: ص ۵۴۵).

در کلمات مختوم به (ه) های غیرملفوظ که دارای نشانه جمع (ها) میباشند، (ه) غیرملفوظ را حذف میکند؛ مثل: پردها بجای پرده‌ها؛ یا نغمها بجای نغمه‌ها. «مطربا ناله غریب آغاز کن / نغمها با سوز نی دمساز کن» (همان: ص ۵۵۷).

(می) را غالباً به فعل می‌چسباند؛ مثل: می‌رود. «چشم ما هر سو نکاهی میکند پای ما هر دم براهی می‌رود» (همان: ص ۵۵۳).

پیشوندهای صرفی (به) و (نه) را در شعرها، غالباً از فعل بعد جدا می‌نویسد:
«تا به بپند نور خورشید ازل / کاندَرین ابرست پنهان بیخلل» (همان: ص ۵۴۳).
«فعل وارونه نه بپند زینهار / در دل سایل نیندازد غبار» (همان: ص ۵۵۰).
حرف اضافه «به» را در شعر و نثر، بر سر اسم یا ضمیر و صفتهای اشاره می‌چسباند:
«جمله رهداران بهم درساخته / هر یکی دامی براه انداخته» (همان: ص ۵۵۱).
«خیز و رو برگو بان افتاده بار / که به کلی نیست شو در پیش یار» (همان: ص ۵۵۰).
«و هرچه خدایتعالی باو ارزانی داشته باشد، از آن نفع بشمار و بی‌حساب یابد» (همان: ص ۵۵۹).
نشانه‌های تنوین را نمی‌نویسد.

ویژگیهای سبکی و محتوایی

ویژگیهای زبانی

با اینکه «شرح‌الواصلین» در اواخر قرن نهم یعنی اواخر دوره سبک عراقی نوشته شده است، چهارچوب زبان، همان چهارچوب فارسی قدیم، یعنی سبک خراسانی است اما تا حدی مختصات جدید یافته است؛ از جمله اینکه

لغات اصیل فارسی کم شده و لغات عربی جای آنها را گرفته است. در اینجا ویژگیهای زبانی پرکاربرد را در سه سطح زیر، بررسی میکنیم:

سطح آوایی

سطح آوایی درواقع سطح موسیقایی کلام است که در هر دوره‌ای مبتنی بر موسیقی جملات و کلام همان عصر است (عروض و قافیه، شمیسا: ص ۱۱). شرح‌الواصلین از نظر موسیقی بیرونی، بر وزن مثنوی مولانا، فاعلاتن فاعلاتن فاعلن و بحر رمل مسدس محذوف است. استفاده از این وزن در اشعار عرفانی، متناسب با بیان و کلام عرفا میباشد. از نظر موسیقی کناری، غالباً از قافیه و ردیف متداول اسمی و فعلی استفاده کرده است. در قافیه، از کلمه‌های عربی، بیشتر استفاده کرده، خصوصاً کلمات عربی «غریب» را ۱۵۰ مرتبه و «حبیب» را ۱۸۰ مرتبه بکار برده است:

«گر نداری باور این نصیح غریب / بشنو از آیات و تکرار حبیب

تا بدانی که جمالی غریب / میندیده در جهان غیر از حبیب» (نسخه خطی کلیات جمالی، نسخه ۵۰۵۲: ص ۵۶۸).

شفیعی کدکنی به سه نوع قافیه قائل است: ۱- قافیه با حروف اصلی. ۲- قافیه اعناتی که علاوه بر حروف اصلی، صامت و مصوتهای مشترک دیگری هم دارد. ۳- قافیه مردف. (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی: صص ۸۳-۸۲). یکی از ویژگیهای عروض قدیم و سبک خراسانی، استفاده از دو صامت ساکن در کنار هم میباشد. این ویژگی در ابیات شرح‌الواصلین خصوصاً در قافیه‌های مردف زیاد دیده میشود؛ مثلاً در ۸۰ مورد، از دو صامت ساکن در کنار هم، در قافیه استفاده شده که موسیقی را تحت تأثیر قرار داده است:

«چشم من بینا بدان گنج گرانست / جان من دانا بدان مهر و نشانست» (همان: ص ۵۵۰).

«جستن حاجت شعار غایبانست / ترک جان گفتن شعار عاشقانست» (همان: ص ۵۳۳).

نمونه‌های دیگر: غایبانست، عاشقانست (همانجا)، جاودانست، نهانست، عیانست، بی نشانست (همان: ص ۵۴۰)، بی نشانست، بندگانست (همان: ص ۵۴۱)، ازانست، طپانست (همان: ص ۵۴۵)، جاودانست، جهانست (همان: ص ۵۴۶)، بنگیست، زندگیست (همان: ص ۵۴۱).

مصوت بلند (او) را به دفعات زیاد، بخصوص در فعل (بود)، بشکل مصوت کوتاه (ـُ) بکار برده است.

شب درآمد آنکه بُد غالب ترک / رفت پیش خوابگاه مشترک (همان: ص ۵۴۵).

موارد بیشتر: بُد (همان: صص ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۵۲، ۵۴۴).

در بیش از ۱۵ مورد مصوت کوتاه (ـُ) را در کلماتی مثل خود، خور با مصوت کوتاه (ـَ) هم قافیه کرده و بر موسیقی شعر اثر گذاشته است.

«عاشق و معشوق ببریده ز خود / رسته‌اند و جسته‌اند از نیک و بد» (همان: ص ۵۵۸).

«کان جوهر روشنی ماه خور / حسن وجه الله و تخم هر شجر» (همان: ص ۵۷۰).

موارد بیشتر: ماه و خور با دیده‌ور (همان: ص ۵۷۸)، خور با شجر (همان: ص ۵۷۱)، نکرد با نخورد (همان: ص ۵۵۱)، درد با آبخورد (همان: ص ۵۴۴)، مخور با میر (همان: ص ۵۳۵).

از انواع جناس و قافیه متجانس، تا حدی استفاده شده که بر موسیقی درونی اشعار افزوده است:

«هست ارض الله واسع حسن زن دیده دل بیند این با حسن ظن» (همان: ص ۵۴۳).

استفاده از جناس مرکب:

«آینه مهر و محبت دیدنیست / من چه گویم با کسی کش دیده نیست» (همان: ص ۵۴۴).
 آینه عشق است حسن دلبران / آخر اندیشا منه تو دل برآن (همان: ص ۵۴۵).
 جناس زائد: «کو کف و پیمانه و پیمان یار / کو دواى این دل مجروح زار» (همان: ص ۵۵۵).

سطح واژه‌ها

در شرح‌الواصلین از صورتهای پهلوی و قدیمی حروف اضافه استفاده شده است؛ مثلاً در کنار استفاده غالب از حرف اضافه «در» از صورت پهلوی آن (اندر) بیش از ۳۰۰ مورد، استفاده شده است؛ همچنین صورت پهلوی «با» بیش از ۳۰ مرتبه بکار رفته؛ اما از صورتهای دیگر (ابی، ابر) موارد کمتری دیده میشود.
 «هست دشتی بس فراخ و ارجمند / بنگر اندر پای این پشتۀ بلند» (همان: ص ۵۳۲).
 «در ره حق هر که نبود مستقیم / گو مشو غره ایا نفس سلیم» (همان: ص ۵۳۹).
 موارد بیشتر: اندر (همان: صص ۵۳۵، ۵۳۴، ۵۳۳، ۵۳۲، ۵۳۱، ۵۳۰)، ابا (صص ۵۷۶، ۵۷۵، ۵۷۴، ۵۷۳)، ابر (همان: صص ۵۷۳، ۵۷۲).

کاربرد فعل ماضی استمراری به شیوه قدیمتر و با افزودن (ی) در آخر ماضی ساده یا استمراری؛ مثل:
 «آمدندی و گذشتندی چو باد / خلق گشتندی ازو غمگین و شاد» (همان: ص ۵۷۴).
 موارد بیشتر: میزیستی (همان: ص ۵۴۰)، بدندی، میشدی (ص ۵۴۰)، بدیدی، کرده بودندی، کردمی (ص ۵۳۱)، شدی (ص ۵۵۰)، بُدی (ص ۵۵۱)، نبودى (ص ۵۴۶).
 بیش از پانزده بار افعال نیشابوری بکار رفته است: فتادستید (ص ۵۴۰)، شنیدستی (ص ۵۳۵)، نمودستی (ص ۵۳۱).

از صورت قدیمی «همی» بجای «می» در ماضی استمراری، ۴۳ مرتبه استفاده شده است؛ مثل نمونه‌های زیر:
 «که زنان از شوهران میخواستند / زان سبب خود را همی آراستند» (ص ۵۴۳).
 موارد بیشتر: همی یابند (ص ۵۶۳)، همی خوردیم (ص ۵۶۲)، همی گفتند (ص ۵۵۱).
 استفاده از کلمات و ترکیبات عربی مثل: فی الله (ص ۵۵۴)، بیت‌الله (ص ۵۴۹)، فی‌المثل (ص ۵۲۹)، فی‌الحقیقه، حق‌الله (ص ۵۲۷).

«که طریق حق به جان ورزیده‌اند / در بلادالله صاحب دیده‌اند» (ص ۵۴۹).
 بسامد بالای استفاده از کلمات و اصطلاحات دینی و عرفانی، هم دیده میشود؛ مثل: اخی (۳۸ بار)، غریب (۱۵۵ بار)، حبیب (۱۸۰ بار)، الفت (۳۲ بار)، درد (۱۴۵ بار)، حسن (۲۶۰ بار)، مسکین (۵۵ بار)، عشق (۲۶۲ بار)، واصل، واصلین (۶۱ بار)، وصل (۳۲ بار).

«زانکه فیض دایمی در قریبست / قریبی که با نیاز و الفت است» (ص ۵۴۸).
 «از محب و از محبت وز حبیب / برکشم نقش روشهای غریب» (ص ۵۵۵).
 افعالی عامیانه و مبتنی بر لهجه یا بعضاً نادر هم بکار برده است؛ مثلاً در ۸ مورد افعالی از مصدر «تازستن» را بجای افعال مصدر «توانستن» بکار برده است. مینتاند (ص ۵۲۷)، نتاند (ص ۵۲۶)، نمیتاند (ص ۵۳۴)، نتاند (ص ۵۵۷، ۵۸۰)، نتانی (ص ۵۸۰)، تاند (ص ۵۳۸).

در ۷ مورد هم، فعل «تبو» را بجای «نبود» بکار برده است، از جمله در این بیت:

«اندر این صف، زور دست و دل نیو / پا نیو و ره نیو منزل نیو» (ص ۵۳۴).
 فعل نادر «بتالانند» را هم یکبار بکار برده است. «بی سپاه و لشکر و ملک و کنوز / خوش بتالانند دل در نیمروز» (ص ۵۵۱). «بتالانند» به معنی «بربایند و یغما کنند» بکار رفته و «تالان» در لغتنامه، اسم و به معنی یغما و غارت است. ساختن فعل از این کلمه نادر است و در لغتنامه هم نیامده است.
 کهن‌گرایی و استفاده از کلمات خاص یا شکل خاصی از کلمات نیز دارد؛ مثل کلمات ممال: «ستیر» بجای «مستور» (ص ۵۴۱)، «متویری» بجای «متواری» (ص ۵۵۲)؛ یا صورت قدیمی «اسپر» بجای «سپر» (صص ۵۳۷، ۵۷۹)، «شکسته» بجای شکسته (صص ۵۴۰، ۵۴۴)، اشتر بجای شتر (ص ۵۷۳)، منبلی به معنی تنبلی و بی اعتقادی (ص ۵۷۳).
 «میژگان جاروب ایوانت کنم / دیده دل، فرش الوانت کنم» (ص ۵۴۳).
 «آن رطب برنخل آونگان نشد / طفل جان در ارض تن، پویان نشد» (ص ۵۳۳).

سطح نحوی

از نظر جمله‌بندی و سطح نحوی، چون این کتاب جنبه تعلیمی دارد و برای سالکان و مریدان نوشته و سروده شده است، غالباً نظم منطقی جملات هم رعایت شده و فعل در پایان جمله آمده است و اگر جابجایی‌هایی هم صورت گرفته، تنها به ضرورت وزن بوده و بسامد قابل توجهی ندارد؛ مثل تقدیم مضاف الیه بر مضاف در این بیت:
 «ای برادر این کنوز و گنج مفت / روزی آنکس شود کش نیست گفت» (ص ۵۳۲).
 یا تقدیم فعل بر سایر اجزای جمله مثل:
 «چون شنیدم این از آن بگزیده یار / خوش یزاریدم چو ابر نوبهار» (ص ۵۳۰).
 یا تأخیر مفعول در جمله مثل:
 «دوست میدارم خداوند و رسول / برنگشته سر جانم از اصول» (ص ۵۳۰).
 اما در ترجمه و تفسیر آیات و احادیث، تحت تأثیر نحو عربی است:
 «و بیاورند اهل بلا را پس برنارند از برای ایشان هیچ ترازو و نگشایند از برای ایشان، هیچ دیوان و دفتر و ببارند بر ایشان اجر ایشان را باریدنی بی حساب» (ص ۵۴۵).

ویژگیهای ادبی

پیرجمالی مثل اکثر عرفا، معنی را بر لفظ ترجیح میدهد و در شرح‌الواصلین از وزن و شیوه بیان مولوی در مثنوی بهره برده است باوجوداین، سخن او از آرایه‌های لفظی و معنوی خالی نیست. «آثار و افکار پیرجمال، بیانگر تبحر او در زبانهای فارسی و عربی و آشنایی با فلسفه و عرفان، انس با آیات قرآن و احادیث پیامبر و ائمه و نیز توجه وی به شاعرانی چون سنایی، نظامی، عطار، سعدی و حافظ و بویژه دلبستگی خاص او به مولوی است؛ چنانکه او خود، مثنوی را بعد از قرآن مجید و حدیث، بهترین کتاب میدانند.» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی: ۳۹۹/۱۸).

در این اثر، استفاده از مباحث علم بیان از جمله کنایه و خصوصاً کنایه‌های مبتنی بر فعل و مصدر، بسامد بیشتری نسبت به سایر کنایات دارند مثل:
 «نازنینانش که همخوابه بدند / که چو گندم در بن تابه بدند» (ر.ک، نسخه خطی کلیات جمالی، شماره ۵۰۵۲).

برگ ۵۷۰).

«تا ننازند از عرابه و ملک و مال / هم نراندند اسب در تیه ملال» (ص ۵۳۷).

«تعل وارونه نه بندد زینهار / در دل سایل نیندازد غبار» (ص ۵۵۰).

موارد بیشتر: طشت از بام افتادن (ص ۵۴۳)، تخم غفلت کاشتن (ص ۵۷۰)، تاج برسر کج نهادن (ص ۵۵۹)، خار در زیر دم نهادن (ص ۵۳۷)، قند در زهر مار افشاندن (ص ۵۷۰).

استفاده از تشبیه بخصوص تشبیهات بلیغ، نسبت به سایر عناصر تصویرسازی، بسامد بیشتری دارد؛ مثل: کمندگیسو (ص ۵۵۳)، بحر حال (ص ۵۵۵)، دایه وقت (ص ۵۲۷)، شراب حسرت (ص ۵۵۹)، خدنگ عشق، تیر بلا، نار محبت (ص ۵۵۸)، اسب غیرت (ص ۵۵۰).

استعاره نیز بصورت اضافه استعاری و مصرحه بکار رفته، اما بسامد آن نسبت به تشبیهات کمتر است، اضافه استعاری؛ مثل: کام عشق (ص ۵۵۶)، گوش جان (ص ۵۵۷)، پنجه قدرت (ص ۵۵۸)، دیده عشق (ص ۵۷۴)؛ اما استعاره مصرحه نسبت به اضافی، بیشتر است؛ مثل: کان علم (ص ۵۳۵) در استعاره از پیامبر، خورشید و ماه (ص ۵۳۶) استعاره از پیامبر و علی، هلال (ص ۵۳۶) استعاره از علی (ع).

«ای اخی بر خود مناز و در نیاز / من و سلوی را مهل بهر پیاز» (ص ۵۷۱).

«من و سلوی»، استعاره از امور معنوی و آسمانی و «پیاز»، استعاره از دنیا و امور مادی.

یکی از آرایه‌های بدیع معنوی که نسبتاً بسامد بیشتری دارد، تلمیحات قرآنی و دینی میباشد و با توجه به ماهیت موضوعی کتاب از آن بیشتر استفاده شده است، مثل:

«بوده‌ام در نار نمرودان بسی / دیده‌ام آزار مردودان بسی» (ص ۵۴۴).

«شکر ایزد گو که تا گردد زیاد / خوان آن نعمت که عشقست و وداد» (ص ۵۴۴).

تلمیح به آیه هفتم سوره ابراهیم (ع) دارد: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».

موارد بیشتر: در اشاره به داستانها و حکایات پیامبران، محمد (ص ۱۶۷) مورد: (ص ۵۳۹)، مصطفی ۱۲۲ مورد: (ص ۵۵۹)، علی (ع) ۴۶ مورد: (ص ۵۵۸)، داوود ۶۴ مورد: (ص ۵۴۴)، موسی ۴۷ مورد: (ص ۵۲۹)، آدم ۴۶ مورد: (ص ۵۲۷)، نوح ۳۶ مورد: (ص ۵۲۹)، خضر ۲۷ مورد: (ص ۵۳۳)، عیسی ۱۳ مورد: (ص ۵۷۴)، سلیمان ۱۳ مورد: (ص ۵۵۸)، ابراهیم و خلیل ۳۳ مورد: (ص ۵۳۳).

تلمیحات غیردینی عاشقانه: لیلی و مجنون ۹ مورد: (ص ۵۳۴)، محمود و یاز ۱۷ مورد: (ص ۵۵۷). بیشتر تلمیحات، دینی و قرآنی و مربوط به داستانهای پیامبران است. از سایر آرایه‌های بدیع معنوی کمتر استفاده شده است.

ویژگی ادبی دیگر اینکه گاهی هم نثرش مصنوع و پر استعاره است:

«ای نشانه خدنگ عشق و ای آشیانه سیمرغ بی‌آواز که مرغان بساتین الفت که مغنیان و انیسان سلطان عیاشند، در پرده عزت در منظر خرابات انس، با ذوقها و شوقهایی که در گوش مخلوقات محال مینماید، ازو درترنمند» (ص ۵۵۷).

ویژگی ادبی دیگر، تأثیرپذیری از مثنوی مولوی است. «در این دوره (تیموری) سرودن مثنوی، رواج تمام داشت و شعرای مثنوی‌گوی گذشته، مانند فردوسی و نظامی و امیرخسرو و مولوی و حسن دهلوی مورد توجه و تتبع شعرای زمان قرار داشتند و عده مثنویهایی که در این دوره به تقلید استادان قدیم و یا مستقلاً سروده شده، کم نیست» (شعر فارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر: ص ۱۷۶).

جمالی هم در اکثر آثارش بخصوص شرح‌الواصلین، به مثنوی مولانا نظر داشته است. او در رساله هجدهم کتاب مرآة/الافراد نوشته است: «امروز که پنجشنبه است به این حقیر روشن شد که بعد از قرآن و حدیث مصطفی (ص)، هیچ کتاب، به از مثنوی حضرت سیدالعارفین، مولانا جلال‌الدین رومی، قدس سره نیست» (مقدمه مرآت الافراد، انیسی‌پور: ص ۱۵۱). یکی از تشابهات کلامی جمالی و مولوی، گذشته از اشتراک وزن، اقتفای جمالی در شرح‌الواصلین از ابیات مثنوی است: «سرّ من بی‌شک ز تو پوشیده نیست / کاین بتان را گوش و جان و دیده نیست» (کلیات جمالی، نسخه ۵۰۵۲: ۵۴۱).

که به تأثیر از این بیت مولوی است:

«سرّ من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست» (مولوی، دفتر اول: بیت ۷). تشابه دیگر، استفاده از واژه‌های مشترکی؛ مثل: ای اخی (ص ۵۲۶)، ای عمو (ص ۵۴۴)، آدما (ص ۵۲۶) میباشد: «بود صد یک کم، زن پاک نکو / در نکاح و عقد داود ای عمو» (کلیات جمالی، نسخه ۵۰۵۲: ۵۴۴). «آنچه صاحب دل بدانند حال تو / تو ز حال خود ندانی ای عمو» (مولوی، دفتر سوم: بیت ۳۵۶۵). علاوه بر تشابهات کلامی، اشتراکات موضوعی هم وجود دارد؛ مثل: پرداختن به عشق حقیقی و مجازی در مثنوی با قصه شاه و کنیزک و در شرح‌الواصلین با قصه داود و اوریا (ر.ک، نسخه خطی کلیات جمالی: ۵۴۷). همچنین موضوع وقت و حال صوفیانه در مثنوی با قصه پیرچنگی و در شرح‌الواصلین با قصه صوفی و عسس (ص ۵۳۴).

ویژگیهای فکری

پرداختن به عشق و محبت خداوند و پیامبر اسلام و فقر و فنا و تعلیمات عرفانی از طریق تأویل آیات و روایات، مهمترین بنیان فکری حاکم بر «شرح‌الواصلین» است و بیشتر به تعلیمات طریقت و شریعت پرداخته است. مهمترین اندیشه‌های حاکم بر آن، اینها هستند:

تأویل آیات و احادیث و خطبه‌های نهج‌البلاغه

از سوره‌ها و آیاتی که به شرح و تفسیر آنها پرداخته است، میتوان به موارد زیر اشاره نمود: سوره احزاب در موضوع برخورد پیامبر با زنانش و مذمت دلبستگی به زینتهای دنیوی (ص ۵۷۰). حجرات، در موضوع مذمت تجسس و غیبت دیگران (ص ۵۷۳). سوره قریش (ص ۵۷۵). سوره مریم (ص ۵۲۶). سوره انبیا (ص ۵۲۸). سوره بقره (ص ۵۳۱). سوره جمعه (ص ۵۶۲). سوره اعراف (ص ۵۷۶). سوره محمد (ص ۵۶۰). سوره شعرا (ص ۵۳۶). سوره نحل (ص ۵۳۷). سوره زمر (ص ۵۴۵). سوره شوری (ص ۵۴۸). در بخشهای منثور، احادیث زیادی را هم آورده که از پیامبر و برخی از علی (ع) هستند؛ از جمله حدیث از پیامبر به نقل از «انس ابن مالک» درخصوص بهشت و احوال بهشتیان (ص ۵۶۵). حدیث دیگر از پیامبر درخصوص فلسفه خلقت روز جمعه (ص ۵۶۳). حدیث از پیامبر در مورد سلمان فارسی و ایمان اهل فارس (ص ۵۶۲). به چند خطبه نهج‌البلاغه هم، اشاره نموده و در بخشهای منثور کتاب به منظور تبیین مطالب خود، از آنها استفاده کرده است. از جمله خطبه ۳۲ (ص ۵۶۷).

پرداختن به مقامات صوفیانه (فقر و فنا)

پیرجمالی، عشق حقیقی به خداوند و پیامبر خدا را در سایه فقر و مسکنت عارفانه جستجو میکند و ضمن تفسیر

و تأویل حدیث «الفقر فخری» به آن استناد مینماید و با اشاره به اوصاف فانیان حق، خود را هم فانی و از واصلین حق میدانند.

«فضل پنهان که محمد را سزااست / الفتست و عشق و فقر است و فناست» (ص ۵۳۶).

«تا جمالی برد ره در کویشان / خود ندید و دید حسن خویشان

زان همیشه میزند دم از فنا / که فنایش برده در دارالبقا» (ص ۵۳۶).

با وجود توجه به فقر و فنای باطنی، زهد ظاهری و خلوت‌گزینی را هم نمیپذیرد و حتی خود را از نظر مادی بین نیاز از خلق میدانند و این مطلب را در نصیحتی که به حاکمان عصر خود میکند، نشان میدهد. «در اول کتاب گذشت که هیچ طمعی ندارم که خدایتعالی این فقیر را سیر آفرید و قادر است. چنانکه این ملک صورت به شما ارزانی فرموده است، حسن اشتیاق و ذوق محبت به فقیر ارزانی داشته و سبب اشتیاقی که به جانب خدایتعالی دارم، احتیاجی به هیچکس ندارم» (ص ۵۵۹).

وحدت وجود و تجلی خدا در کائنات

مسئله وحدت وجود و تجلی، از گذشته مورد توجه جدی عرفا بوده است. «ریشه فکر وحدت‌الوجودی، طوریکه معلوم میشود، در قرن دوم و سوم هجری در اسلام پیدا شده است» (سیر اجمالی تاریخ وحدت وجود، مایل هروی: ص ۴۹۱). «وحدت وجود یعنی آنکه وجود، واحد حقیقی است و وجود اشیاء، تجلی حق بصورت اشیاء است و کثرات مراتب، امور اعتباری هستند و از غایت تجدد فیض رحمانی، تعینات اکوانی نمودی دارند» (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، سجادی: ص ۷۸۲). «ابن عربی» در کتاب «فصوص‌الحکم»، نظریه «وحدت وجود» را مطرح کرد و مورد استقبال عرفای بعد از او قرار گرفت. زرین کوب هم به این نکته اشاره کرده است: «ظاهر آنست که بعضی از شاعران ایران، خاصه از قرن هشتم به بعد از تأثیر افکار و خیالات و اسلوب او برکنار نبوده‌اند» (ارزش میراث صوفیه، زرین کوب: ص ۱۴۴). جمالی هم متأثر از این اندیشه میباید و بر مسئله «وحدت وجود» و «تجلی فیض مقدس» در کائنات تأکید میکند و این امر نشان میدهد که نظریه وحدت وجود، در اندیشه عرفای بعد از ابن عربی، بازتاب بیشتری یافته است.

«ای اخی هر قرن از بهر حیات / جوهری سر بر زند بهر ثبات

هر زمان وقتی و امری دیگر است / هستی هر شیء ز خمری دیگر است

تابش خورشید هر روز ای جوان / حسن نو همراه دارد بی‌گمان

که مکرر نیست فعل کردگار / گرچه یگرو می‌نماید کار و بار» (ر.ک، کلیات جمالی، نسخه ۵۰۵۲: ۵۲۸).

این تجلی از طریق عشق و محبتی صورت میگیرد که وجود مطلق خداوند آن را از طریق پیامبر اسلام و حقیقت نور محمدیه که واسطه فیض مقدس است در کائنات ساری و جاری کرده است.

«هرچه مخفی هرچه در نشو و نماست / پرتوی از خلق و خوی مصطفاست» (ص ۵۵۵).

هرچه بود و هست و خواهد رخ نمود / نور روی اوست ای جویای سود» (ص ۵۴۸).

پرداختن به مسئله زهد و رهبانیت

جمالی زهد به معنای خلوت‌گزینی و انزواطلبی را قبول ندارد و همصحبتی با حق و حبیب حق یعنی پیامبر را بر خلوت‌گزینی در غار و دخمه‌ها ترجیح میدهد. او مشخصاً خلوت‌گزینی صوفیان و زهاد و مجوسان در غارها و

دخمه‌ها را مذمت نموده و معتقد است که آنها چون آفتاب روشن حق را نمی‌بینند، در دخمه و غاری چراغی ضعیف روشن میکنند. او منشأ خلوت‌گزینی را نیز مربوط به دوران قبل از پیامبر میدانند:

«پیش از او مردان به خلوت میشدند / که نبد اندر جهان مهر بلند
چون نبد مهر و محبت آشکار / میشدند آن نامرادان سوی غار
زانکه بد تفهیمشان همچون چراغ / زان نبدشان جای در صحرا و باغ
چون درآمد آفتاب و شب نماند / تخم الفت باد در کشور فشاند» (ص ۵۳۳).

جمالی در شرح و تفسیر آیات ۲۶ و ۲۷ سوره حدید، منشأ رهبانیت و زهد و گوشه‌گیری را از مسیحیان بعد از عیسی (ع) دانسته که نذر کرده بودند که انجام دهند؛ ولی بعضی به نذر خود عمل نکردند؛ به همین دلیل خداوند، زهد و رهبانیت را بر امت اسلام واجب نکرد. «چنین روایت کرده‌اند که بعد از رفع عیسی (ع) به آسمان، جباران و سرکشان ملوک، غالب شدند بر مؤمنان ایشان، پس مؤمنان به سبب غلبه فسق و فجور و کفران پادشاهان، سه نوبت جنگ کردند و کشتن بسیار واقع شد و اندکی از مؤمنان ماندند و ترسیدند از آنکه در دین ایشان فترت واقع شود؛ بنابراین از میانه خلق بیرون رفتند و انزوا جستند و به ریاضتی که شرح آن رفت، عزم نمودند و بر خود نذر کردند که تا آخر عمر بر آن طریق باشند و بعضی که به اخلاص توجه داشتند، وفا کردند و دیگران نذر شکستند و به حال اول بازگشتند و از دین و ایمان برآمدند، نعوذ بالله در این صورت خدایتعالی از برای تنبیه امت حضرت خاتم الانبیاء (ص) شرح فرمود؛ تا از خود طریقی چند که دشوار باشد، پیدا نکنند و بر خود نهند آنچه خدایتعالی بر ایشان فرض نکرده، اگر نذری بکنند، باید که به نذر خود وفا کنند، تا از مضرت عهد شکستن در امان باشند» (ص ۵۴۷).

فضیلت پیامبر اسلام بر سایر انبیا

ابن عربی در «فصوص‌الحکم» می‌گوید: «پس از آدم تا آخرین انبیا، هر نبی اخذ نبوت نمیکند، مگر از مشکات خاتم النبیین، اگرچه طینت او متأخر بود از انبیا؛ اما حقیقت او موجود بود، چنانکه گفت: کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین. او به حقیقت در عالم ارواح موجود و متحقق به نبوت قبل‌الوجود و پیش از مبعوث شدن به رسالت است و غیر او را نبوت در حالت بعث بوده؛ از آنکه او قطب‌الاقطاب و مقصود اصلی رب‌الارباب و حاصل از کون و موجود اول بوده.» (شرح فصوص‌الحکم، حسن‌زاده آملی: ص ۲۰۷).

حقیقت محمدیه، مظهر اسم اعظم الله است؛ این حقیقت کلی در مظهر هریک از انبیا به صفتی از صفات یا اسمی از اسماء تجلی کرده است؛ اما در مظهر محمدی با تمام ذات و صفات و اسماء تجلی کرده است؛ بنابراین هرکدام از انبیا براساس شأن و مرتبه خود، دارای شأن و مرتبه‌ای از مراتب حقیقت محمدیه هستند. از نظر جمالی اگرچه صفوت و خلّت، دلالت بر حضرت آدم و ابراهیم (ع) دارند و با اینکه خداوند، محزون بودن را به نوح (ع) و کلیم بودن را به موسی (ع) و روح بخشیدن را به عیسی (ع) داده است؛ اما فضیلت پیامبر اسلام بر سایر پیامبران این است که خداوند محبت خود را یار و قرین او کرده است.

«آدم و آن باب ملتها خلیل / صفوت و خلّت ز حقشان بد دلیل

نوح را بد حزن و موسی را کلام / با مسیحا روح بی پرده و غمام

حب خود، حق با محمد کرد یار / این رفیق است اینکه باشد پایدار

حق، محبت با محمد کرد یار / حکم او زان هست دائم برقرار» (ر.ک، نسخه خطی کلیات جمالی، نسخه ۵۲۰۵).

از سوی دیگر، بیشتر پیامبرانی که برای هدایت بشر آمدند، قوم خود را به سبب کفر و نادانی نفرین میکردند و بر قوم آنها عذاب نازل میشد؛ اما پیامبر اسلام هیچ وقت امتش را نفرین نکرد؛ بلکه از خدا خواست آنها را هدایت کند؛ بنابراین واسطه عشق و محبت وجود حق به موجودات و کائنات است و پیامبر رحمت و مهربانی است، به همین علت دین و نام پیامبر اسلام، مستدام مانده است. جمالی این نکته را ضمن اشاره به طوفان نوح، مطرح کرده است.

«گر نمیکردی به تعجیل او دعا / که بکن یارب زمین پاک از هوا
تا نماند کافری اندر زمین / جوش طوفان کی شدی آخر مهین
کی جهان تاریک گشتی سر به سر / نوح کی گشتی جدا هم از پسر
حضرت جان جهانها مصطفی / «اهد قومی» گفت اندر هر جفا
زان بمانده دین و نامش مستدام / که کشیده زهرها، نشکسته جام» (ص ۵۷۸).

عشق حقیقی و مجازی

یکی از مضامین مورد توجه جمالی، عشق مجازی و حقیقی است. عشق مجازی از این حیث که رنگ‌وبوی دنیوی دارد، در نهایت محکوم به فناست؛ اما چون عاشق را به معشوق جاوید و حقیقی رهنمون میکند و باعث تعالی روح میشود، در نزد عرفا ستایش شده است. در مثنوی، عشق مجازی به شمشیر چوبینی که غازی برای تمرین و کسب مهارت در مبارزه واقعی استفاده میکند، تشبیه شده است: «عشق به انسان نیز مانند شمشیر چوبینی است که سر انجام به عشق رحمان، منتهی میشود؛ آنچنانکه که زلیخا سالها به یوسف، عشق ورزید تا روزی که دل از وی برگرفت و قدم در راه عشق خدا گذارد» (تجلی عشق در اشعار مولوی، شجیعی: ص ۶۹۲). روزبهان بقلی در «عبر-العاشقین» پس از ذکر مراحل عشق زمینی، نوشته است: «این است مرکبهای عالم هر که را هست، این است نردبان عشق ذوالجلالی هر که داند، چنانچه این غریب شیفته دل، گفت: عشق الانسان سلم عشق الرحمن. هر که را دادند، دادند و هر که داند، دادند.» (عبر العاشقین: ص ۸۸). پیرجمالی ذیل عنوان «المجاز قنطره الحقیقه» (رک. کلیات جمالی، نسخه ۵۰۵۲: ص ۵۴۶)، ابیاتی در خصوص عشق مجازی و حقیقی آورده است و در قالب حکایت عاشقانه داوود (ع) آن را بازگو کرده است، و عشق او به «اوریا» را باعث تعالی روح او دانسته است.

«گرچه نتوان گفت شرح عشق و یار / که چگونه گل دهد بو، هر بهار
بازگویم قصه داود، باز / تا شود روشن ترک، این راز و ناز
دید داود آن صفات خوش بلند / خواست با آن قامت اندازد کمند
چون به دید آمد بر مرآت ذات / آن حیات صرف، گم شد در صفات
دود فرقت شد بصیر از نار عشق / کس مبادا اینچنین بیمار عشق
هر که او با جنس خود باشد مدام / در نعیم خویش بینش والسلام» (ص ۵۴۷).

اشارات مهم تاریخی

یکی از اشارات مهم تاریخی جمالی در شرح‌الواصلین، اشاره به محل سکونت و اجتماع جماعت درویشان و مریدان شیخ «علاءالدین زواره‌ای» در شهر «نائین» است. «ای عزیز بدانکه پرده این قوم که حضرت سید فقرا (ص) با ابوذر فرمود میدانم که شیعی جماعت درویشان با هم نشسته بودند و کتاب زبده حضرت سرور ملامتیان و مغز نغزان،

شیخ عین‌القضاه همدانی، در میان بود و جماعت درویشان که گفتم از مریدان حضرت شیخ علاءالدین زواره‌ای بودند که در مدینه نائین آسوده‌اند (قدس الله روحه العزیز) هریک از یکدیگر میپرسیدند که آیا آن قوم که حضرت محمد مصطفی (ص) از شوق ایشان گریسته در چه ایام باشند و در کدام ملک باشند؟ یکی از ایشان سر از گریبان فنا بدر آورد و آهی برکشید و گفت: «در تاریخ بضع سنین باشند.» و به آواز حزین و به اصول دلربایانه، این سوره بنیاد کرد و بخواند. اهل صحبت همه بگریستند و برخاستند و به سماع مشغول شدند» (ص ۵۵۶).

در اشاره تاریخی و مهم دیگر، به جدال مدعیان مدارس و بقعه‌های دینی در آن زمان (عصر تیموری) هم اشاره کرده و نشان می‌دهد که یکی از منابع کسب مال و ثروت، حضور در مدارس و بقعه‌های دینی برای تدریس بوده است و اهل دعوی و قیل و قال برای تدریس و عهده دار شدن آن مناصب، با هم رقابت داشته و انتظار مرگ یکدیگر را میکشیده‌اند و چون جمالی به دنبال کسب مال از این طریق نبوده، گزینه فقر را بر قیل و قال اهل دعوی، ترجیح داده است.

«غیر عشق و فقر ای مرد وصال / هرچه بینی آن درآید در مقال

پس هرآنچه میتوان ورزید آن / اهل دعوی راست بیشک و گمان

در مدارسها بگرد و بقعه‌ها / تا ببینی فاش این روی و قفا

انتظار مرگ یکدیگر کشند / تا که هر وامانده‌ای در خود کشند

هرکه سعی آرد یقین در قیل و قال / می‌دهندش اندر آن صفه، مجال

اینچنین فضل و هنر، ای راهرو / طامعان را افکند در چاه گو

صورتش شهد است و معنی زهر مار / عاقبت‌بین کی رود در آن دیار» (ص ۵۷۵).

ظاهراً شاگردان و پیروان جمالی از او خواسته‌اند که به این مدارس و بقعه‌ها و صفه‌ها بپیوندند و عهده‌دار مناصب شود؛ اما با عاقبت‌بینی آن درخواست‌ها را رد کرده است. مهرآبادی هم مینویسد: «از تتبع در گفته‌های منظوم و منثور پیرجمالی، استنباط می‌گردد وی در آغاز به تحصیل علوم رسمیه پرداخته و مدتی در مدارس زمان به قیل و قال اشتغال داشته، تا اینکه متوجه می‌گردد و درمی‌یابد که علم رسمی، سر به سر قیل است و قال، نه از آن کیفیتی حاصل، نه حال و بالنتیجه مانند کسی که گم شده‌ای داشته باشد، به اطراف و اقطار مسافرت میکند.» (آتشکده اردستان، رفیعی مهرآبادی: ص ۳۵۲).

نتیجه‌گیری

جمال‌الدین اردستانی، مشهور به پیرجمالی، شاعر، مفسر و عارف مشهور معاصر عصر تیموری در قرن نهم هجری است که بانی طریقه‌ای در تصوف موسوم به «پیرجماله» بوده است. او آثار زیادی دارد که اکثراً منظوم و آمیخته به نثر هستند و درواقع اصول تعلیمات عرفانی او برای مریدانش بوده‌اند. بسیاری از این آثار، هنوز تصحیح نشده و بصورت نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران نگهداری میشوند. یکی از این آثار «شرح الواصلین» میباشد که تعدادی از نسخه‌های آن در ایران موجود است. در این پژوهش ضمن معرفی نسخ موجود، براساس یکی از نسخ قدیمیتر که به نام «کلیات جمالی» در کتابخانه ملک نگهداری میشود، از نظر رسم الخطی، سبکی و محتوایی بررسی و معرفی شده است. آنچه از موضوع و محتوای شرح الواصلین، استنباط می‌گردد به شرح زیر میباشد:

-این اثر، حاوی شرح و تفسیر تعداد زیادی از آیات و احادیث و برخی از خطبه‌های نهج‌البلاغه و روایات مهم دینی و اسلامی است بنابراین منبع خوبی برای مطالعات دینی و عرفانی است.

-در سطح فکری، پیرجمالی متأثر از اندیشه وحدت وجود ابن عربی است و همه چیز را فانی در ذات مقدس خداوند میداند. فقر و فنا و عشق به پیامبر را راه رسیدن به عشق الهی میداند؛ یعنی به حقیقت نور محمدیه که در کاینات ساری و جاری است اشاره دارد؛ به پیامبر عشق میورزد؛ چون پیامبر مظهر اسم اعظم خداوند است و او واسطه فیض وجود خداوند به موجودات و کائنات است. به نظر او این نور و حقیقت کلی که خداوند در خلقت محمد (ص) بکار برده است، بصورت جزئی در پیامبران ماقبل و سپس در اولیا و پیران الهی، نمود پیدا میکند. برتری دین اسلام را بر سایر ادیان و برتری مقام پیامبر اسلام را بر سایر پیامبران، تبیین نموده است و علت آن را عشق و محبت پیامبر به ملت اسلامی دانسته که برخلاف سایر پیامبران، قوم خود را نفرین نکرده است، بلکه پیامبر رحمت و عطاوت بوده است. در بینش عرفانی پیرجمالی، دوری از اجتماع جایی ندارد و زهد او زهدی انزواگرایانه نیست. اشارات تاریخی و دینی مهمی نیز در این اثر دیده میشود.

- در سطح زبانی متأثر از ویژگیهای سبک خراسانی است: استفاده از شکل پهلوی حروف اضافه در کنار شکل عادی آن، کاربرد ماضی استمراری با نشانه «همی»، کهن گرایی در برخی از کلمات، بکارگیری فعل مبتنی بر گویش محلی و بسامد بالای استفاده از کلمات و ترکیبات عربی، نشان دهنده علاقه مندی شاعر به تداوم استفاده از ویژگیهای سبک خراسانی در کنار استفاده از ویژگیهای سبک عراقی است.

- در سطح ادبی بدلیل ماهیت عرفانی و دینی آن، استفاده از تلمیحات دینی و مذهبی گسترش بیشتری دارد. بعد از تلمیحات، استفاده از تشبیهات اضافی که اکثراً مشبّه به آنها مفاهیم عرفانی مثل عشق است، بیشتر است. استعاره صریح و کنایات فعلی هم قابل توجه میباشند. این اثر از نمونه های موفق تقلیدشده از مثنوی مولانا در عصر تیموری و در فاصله حدود دو قرن از درگذشت مولاناست که علاوه بر ارزش دینی و عرفانی، از جنبه های ادبی نیز حایز اهمیت است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ایلام استخراج شده است. آقای دکتر محمدتقی جهانی راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. آقای سلیمانی مقدم به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. آقای دکتر رحمان ذبیحی و آقای دکتر علیرضا اسدی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاوران این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است. سهم نویسنده اول (داوود سلیمانی مقدم) ۵۰ درصد. نویسنده دوم (محمدتقی جهانی) ۳۰ درصد. نویسنده سوم (رحمان ذبیحی) ۱۰ درصد. نویسنده چهارم (علیرضا اسدی) ۱۰ درصد میباشد.

تشکر و قدردانی

در پایان از کتابخانه ملک و نیز کتابخانه مجلس که از نسخه های خطی آنها در این پژوهش استفاده شد تشکر میشود.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل

فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Ardestani, j. (1992). Mer'at-al-afraad. Edited by Hossein Anisipour. Tehran: Zavar, pp. 151-155.
- Ardestani, j. (Unpublished). Jamali generalities. Manuscript of the Library of the Islamic Consultative Assembly. No, 4276. pp. 76- 77,269.
- Ardestani, j. (written in 1229 AH). Jamali generalities. Manuscript of Malek Library. No, 5052, pp.527-575.
- Azar Bigdeli, L. (1957). Tazkereh Atashkadeh. Edited by Hassan Sadat Naseri. Tehran: Amirkabir, p.927.
- Baghli, R. (1958). Abhar-al-Asheghin. With Persian and French corrections and introductions by Mohammad Moin and Henry Carbon. Tehran: Institute of Iranian Studies, p.88.
- Hedayat, R. (2006). Riyaz- Al-Arefin. Edited by Abolghasem Radfar. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, p. 89.
- Kharazmi, T. (2000). Explanation of Fosous-Al-Hekam. Hassanzadeh Amoli Research. 2nd ed. Qom: Islamic Research Office, p.207.
- Ma'el Heravi, N. (1974). The history of the unity of existence. Vahid, 12 (6), p.491.
- Matini, j. (1968). Transformation of Persian Calligraphy. *Journal of Mashhad Faculty of Literature*, 4(2), pp. 162-126.
- Mousavi Bojnourdi, K. (2010). The Great Islamic Encyclopedia. vol. 18. Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia, p. 399.
- Mowlavi, j. (1957). Rumi's spiritual Masnavi. Edited by Reynold Allen Nicholson. Tehran: Amirkabir, pp. 1- 555- 1157- 1223.
- Rafiei Mehrabadi, A. (1963). Ardestan Fire Temple. Volume II, Tehran: Ittihad Publications, pp. 350-352.
- Romlu, H. (1989). Good histories. By Abdolhossein Navai. Tehran: Volume 11, Book Translation and Publishing Company, p.603.
- Safa, Z. (1985). History of Iranian literature. Volume 4, 3rd ed. Tehran: Ferdows, pp. 7-455.
- Sajjadi, j. (2004). Dictionary of Mystical Terms. 7nd ed. Tehran: Tahoori, p.782.
- Shaj'ie, P. (1972). Manifestation of love in Rumi's poems. *Yaghma*, 29 (11), p. 692.

- Shafiei, M. (2011). Poetry music. 13th Ed, Tehran: Agah, PP. 82-83.
- Shamisa, S. (2000). Prose and rhyme. Tehran: Ferdows, P.11.
- Shirazi, M. (Dateless). The methods of facts Taraegh-Al-Haghaegh). Edited by Mohammad Jafar Mahjoub. Tehran: Barani Library, p.355.
- Yarshater, E. (1955). Persian poetry in the era of Shahrokh. Tehran: Tehran University Press, p.176.
- Zarrinkoob, A. (1965). The value of Sofia heritage. Tehran: Aria, pp. 144- 209-210.
- Zarrinkoob, A. (2000). Search in Iranian Sufism. 2nd Ed, Tehran: Amirkabir, p. 333.

فهرست منابع فارسی

- آتشکده اردستان، رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، (۱۳۴۲)، جلد دوم، تهران: اتحاد.
- احسن‌التواریخ، روملو، حسن‌بیگ، (۱۳۶۸)، به کوشش عبدالحسین نوایی، جلد ۱۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ارزش میراث صوفیه، زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۴۴)، تهران: آریا.
- تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۴)، جلد ۴، چاپ سوم، تهران: فردوسی.
- تجلی عشق در اشعار مولوی، شجیعی، پوران، (۱۳۵۱). مجله یغما، (۱۱) ۲۹، ص ۶۹۲.
- تحول رسم‌الخط فارسی، متینی، جلال، (۱۳۴۷). مجله دانشکده ادبیات مشهد، (۲) ۴، صص ۱۶۲-۱۲۶.
- تذکره آتشکده. آذر بیگدلی، لطفعلی‌بیگ، (۱۳۳۶)، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر.
- جستجو در تصوف ایران، زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۸۹)، ج ۱۸، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ریاض‌العارفین. هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۸۵)، به تصحیح ابوالقاسم رادفر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیر اجمالی تاریخ وحدت وجود، مایل هروی، نجیب، (۱۳۵۳). مجله وحید، (۶) ۱۲، ص ۴۹۱.
- شرح فصوص‌الحکم. خوارزمی، تاج‌الدین حسین، (۱۳۷۹)، تحقیق حسن‌زاده آملی، چاپ دوم، قم: دفتر تحقیقات اسلامی.
- شعر فارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر، احسان، (۱۳۳۴)، تهران: دانشگاه تهران.
- طرائق‌الحقایق. شیرازی، محمدمعصوم، (بی تا)، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: کتابخانه بارانی.
- عبهرالعاشقین. بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۳۷)، با تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی محمد معین و هانری کربن، تهران: انستیتو ایرانشناسی.
- عروض و قافیه، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹)، تهران: فردوس.
- فرهنگ اصطلاحات عرفانی. سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، چاپ هفتم، تهران: طهوری.
- کلیات جمالی. اردستانی، پیرجمالی، (کتابت ۱۲۲۹ق)، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۵۰۵۲.
- کلیات جمالی. اردستانی، پیرجمالی، (بی تا)، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۲۷۶.

مثنوی معنوی، مولوی. جلال‌الدین محمد، (۱۳۳۶)، تصحیح رینولد البین نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
مرآت‌الافراد، اردستانی، پیر جمال‌الدین، (۱۳۷۱)، تصحیح حسین انیسی‌پور، تهران: زوار.
موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، چاپ سیزدهم، تهران: آگه.

معرفی نویسندگان

داوود سلیمانی مقدم: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.
(Email: d.solaimani@ilam.ac.ir)
محمدتقی جهانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.
(Email: m.jahani@ilam.ac.ir) (نویسنده مسئول)
رحمان ذبیحی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.
(Email: r.zabihi@ilam.ac.ir)
علیرضا اسدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.
(Email: a.asadi@ilam.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Davood Soleimani Moghaddam: PhD student in Persian language and literature, Ilam University, Ilam, Iran.
(Email: d.solaimani@ilam.ac.ir)
Mohammad Taghi Jahani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran.
(Email: m.jahani@ilam.ac.ir) (نویسنده مسئول)
Rahman Zabihi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran.
(Email: r.zabihi@ilam.ac.ir)
Alireza Asadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran.
(Email: a.asadi@ilam.ac.ir)